



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۱/۱۱

محمد مُجق

آداب گفتگو را بیاموزیم

اگر آداب گفتگو را نیاموزیم دریچه های تفاهم برای همیشه مسدود خواهند ماند، پل های همکاری فرو خواهند ریخت و زمینه های همبستگی از میان خواهند رفت، و سرانجام ما، مانند سرانجام هر قوم پراکنده و هر ملت از هم پاشیده تداوم شکست و استمرار زبونی خواهد بود. آداب گفتگو یعنی با مهار احساسات خود، از تیزی و زندگی اش کاستن و آن را با نزاکت آراستن.

ادب واژه سنگین وزن و پرمهابتی است که میان انسانیت و حیوانیت مرز می کشد و پختگی جان و روان انسان ها را به نمایش می گذارد. ادب در هر سطحی ارزش دارد، از خانه تا بازار، و از مسجد تا مکتب، اما وقتی نوبت به رسانه ها و شبکه های اجتماعی می رسد اهمیت آن دو چندان می شود. بیشترین جایی که ادب متجلی می شود در عرصه سخن گفتن است، سنجیده سخن گفتن، بامعنا سخن گفتن، نیکو سخن گفتن، و سودمند سخن گفتن. اگر کسی ادب سخن گفتن را نیاموخته باشد، و به شیوه نیکو گفتگو کردن خو نگرفته باشد و نتواند زبانی شسته و پاکیزه برای گفتگو برگزیند، آن هم با کسانی که قرار است همکاب و همسفرش باشند، چنین کسی مصداق درستی از شعر مولانا است که گفت:

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

آتشی که در آفاق سرزمین ما زبانه می کشد از دور هویداست. سطح ادب و نزاکت گفتاری در جامعه افغانستان، حتی در میان بسیاری از به اصطلاح نخبگان فرهنگی، سقوط کرده است، و به خوبی نشان می دهد که از جامعه ای تباه شده می آیند. این بیماری در یک و نیم سال اخیر، با شکست سختی که استخوان همه را لرزاند، چندین برابر شده، و بسیاری را واداشته است به جای سخن گفتن نیش بزنند و زهر بپاشند. کافی است که کوچکترین نظری خلاف دیدگاهشان گفته شود، بی محابا حمله می کنند، و از زرادخانه غنی دشنام های شان بازاری ترین تعبیراتی را که اندوخته اند به کار می گیرند. مهم نیست که سخن گفتن در باره دین باشد یا سیاست یا فلسفه یا هنر یا اجتماع یا قومیت یا هر موضوع همگانی دیگری. بسیاری در شبکه های اجتماعی عادت کرده اند که به محض افتادن چشمشان بر عبارتی که نمی پسندند، حتی پیش از دانستن معنای سخن و مقصود گوینده دهانه انبان شان باز و همه انباشته های شان سرازیر می شود.

این در شرایطی است که گروهی تروریستی بر کشور مسلط شده و زندگی را بر مردم جهنم ساخته است، و از پیش شرط های گریزناپذیر رهایی از این وضعیت، همگرایی و همبستگی است، که بدون گفتگو و تفاهم امکان پذیر نیست. در چنین شرایطی تاختن بر یکدیگر و زدن بر سر و صورت همدیگر، با زشت ترین عبارات و گزنده ترین کلمات، نشانه چه می تواند باشد جز بیگانگی با نجابت و شرافتی که دیری است از این دیار جنگ زده و طاعون دیده رخت بر بسته است. این آفت بیش از همه در میان قلم بدستان فارسی زبان افغانستان رو به همه گیری است، کسانی که خود را وارثان فردوسی و مولانا و بیدل می انگارند، اما بر سر کوچکترین مسایل دعوا به راه می اندازند و دعوای پوچشان تا به سطح قریه های شان تنزل می کند، بی تفکیکی میان دوست از دشمن. جهادی اش با چپی، فرال خواهش با ملی گرا، سکولارش با مذهبی، حتی ساکنان محله پایینش با ساکنان محله بالا توان گفتگو با زبانی پاکیزه و مودبانه را از دست داده است. شماری از آنان سخن زدن را مرادف نیش زدن می دانند و با دشنام و زشت گویی پیوندی هستی شناختی پیدا کرده اند که: من دشنام می دهم پس هستم!

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي